

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

یادداشت: هموطن عزیز به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" خوش آمدید، امید است ارسال این مقاله سرآغازی باشد برای همکاری های دوامدار بعدی.

پیروز و کامگار باشید

پورتال AA-AA

از: س. عمر

۲۰۰۲۰۹

خدا کجا است؟

در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به تاریخ ۱۴۰۲۰۹ سوال و بحث جالبی از جانب آقای "احمد طارق فیض" مطرح شده که بعد از سالها خدا باوری مرا متوجه ساخت که واقعاً یک بار هم به پرسم و به بینم که "خدا کجا است؟". این توجه و علاقه مندی مرا واداشت تا درینباره چیزهایی از کتابها و سایتها بخوانم و بدانم که دیگران درین رابطه چه گفته اند. به بحث ها و نوشته های جالبی سرخوردم که مرا به تفکر بیشتر واداشت. اگر بخواهم خلاصه برداشتم را ازین پژوهش به پاسخ سوال "خدا کجا است؟" ارائه دهم اینست که "خدا در آنجائی است که انسان خدا باور آنرا قرار میدهد."

مثلاً در خدا باوری هندو برای ملیونها انسان خدا "سنگ سیاه استوانه ای تراشیده به دست خود انسان است که آنرا با چند خط سفید مزین میکند و آنرا در مندر (عبادتگاه) و حتی در خانه خود میگذارند، به دورش اکلیل گل مینهند، اطرافش را گل باران میکنند، برایش شمع و عنبر و... دود میکنند و از او "مراد" یعنی حل مشاکی خود را میخواهند. و جالب اینجاست که همین ملیونها انسان که در بین شان از مردم عامی تا تحصیلکردگان سطح بالا و دانشمندان مطرح در سطح جهان، سیاستمداران، جامعه شناسان، اطباء، انجینران و... قرار دارند، عمیقاً معتقدند که واقعا همین "سنگ سیاه تراشیده شده" خداست و در حل هرگونه مشکل قادر و توانا و سزاوار تعبد. کوچکترین بی اعتنائی به آن گناه و بی احترامی به آن کفر شناخته میشود.

ملیونها انسان دیگر مجسمه زیبا را و یا مجسمه که شکل نیمه انسان و نیمه حیوان با چندین دست و پا را دارد بر فراز سکوی قرار داده با آویزان کردن گلها برگردنش و نثار گل و شمع و عنبر و... در آستانش او را خدا میدانند و در معابد و خانه هایشان برای تعبد و سجده و حل مشکلات شان میپرستند، درین زمره نیز گروهها و طبقات مختلف اجتماعی قرار دارند. که از عامی تا عالم و از دانی تا عالی را شامل میشود.

هم اکنون به هزاران ملیون انسان عامی و دانشمند و مخترع که دستاوردهای عقل و علم شان شگفتی آفرین است در آئین های بودایی و کنفوسیوسی بتها و اشیایی را که به دست خود ساخته اند خدا میدانند و آنها را در چاهای تعینی گذاشته و پرستش میکنند. ملیونها انسان عاقل و بالغ گاو را معبود شان قرار میدهند. به هزارانی آتش میپرستند و هزاران دیگر به اشکال و ساخته های دیگر ذهنی و یا دست ساز شان پرستش میکنند و همه صفات قدرت و خلقت و... را به آن معبودهای شان قایل اند و به آن باور کامل دارند. هرکسی هم که به این باور ها تقابل کند او را گنهگار و حتی کافر میدانند و در صورت لزوم دیدشان، تا پای قتلش هم میروند و چنین کاری را هم مبارزه در راه معبود (جهاد فی سبیل الله) میدانند و شامل ثواب عظیم. باور کنید ده برابر ما مسلمانها هم هرکدام برای حقانیت معبودشان و راه تعبد شان دلیل میآورند. همه شاهدیم که هیچیک از ادیان نتوانسته است حقانیت خود را به دیگری اثبات کند و اگر چنین میشد همه انسانها یک خدا، یک قبله و یک دین و... میداشتند.

ولی واقعیت اینست که هرکس خدای ساخته ذهن و یا دست خود و اسلافش را برحق میدانند و حاضر نیست استدلال آن دیگری را بشنود. هر یک در رد دیگری هزاران دلیل و برهان میآورند، تا آنجائیکه گاهی انسان به این شبهه میافتند که دلیل و برهان همه در نفی یکدیگر درست است. و خدا چیزی نیست جز آفریده ذهن انسان برای ارضای خاطرش در ارتباط به مشاغل و رنجهایی که هنوز قادر به رفع و دفع آن نشده است.

از آنجا که افکار خدا باورانه آقای "طارق احمد فیض" را خوانده اید به حساب بحث سالم و بدون تعصب درینجا میخوام شمارا به نوشته یک خدا ناباور ایرانی که در یک سایت انترنیتی نشر شده نیز آشنا سازم قضاوت با خودتان.

خدا چیست، کیست و در کجاست؟

انسانهای اولیه در اثر جهل، نا آگاهی، ترس و خرافات ندانسته های خود را به ندانسته های دیگری ربط داده و آن ندانسته را خدا و یا خدایان نام نهادند. و بدین سان خدا و خدایان اولیه را اجداد ما آفریده و به آنها پناه می بردند. به طور مثال وقتی آنها با رعدوبرق، زلزله، طوفان، و دیگر بلاهای طبیعی مواجه می شدند. و دلایل آنها را نمی دانستند، علت آن را خشم خدایان، رعد، طوفان و زلزله تصور می کردند و به نیایش و کرنش آنها می پرداختند تا آنها را دچار این بلاها نکنند.

از طرفی دیگر در مقابل نور، شادی، زندگی، عشق و... که به آنها احتیاج داشتند خدای نور، عشق، خورشید، مهر و... را آفریده و این خدایان را در مقابل خدای خشم و ظلمت و تباهی و... می گذاشتند. به طوریکه در هندوستان تعداد خدایان به صدها خدا می رسید! این خدایان در خیلی موارد به جنگ یکدیگر نیز رفته و نزاعهای تاریخی هم داشته اند. به مرور زمان در اثر رشد ابزار تولید و بالطبع رشد دانش بشری، انسان کم کم به علل شکل گیری و پدید آمدن برخی پدیده ها پی برد و رفته رفته از تعداد خدایان خود کاست. یعنی دیگر احتیاج به آن خدای مشخص را از دست داد. مثلا وقتی انسان به چگونگی تابش خورشید بر دریاها، بخار شدن آب، شکل گیری ابر و در نهایت باریدن آن پی برد، خدای باران کم کم به افسانه ها پیوست. همین طور خدای طوفان و رعد و زلزله و...

نیایش و کرنش انسان در برابر خدایان کم کم شکل مذاهب به خود گرفت. طبیعی بود که مذاهب اولیه اکثراً خدایان زیادی داشتند. ولی در چند هزار سال گذشته مذاهب تک خدائی نیز کم کم پا به عرصه ظهور گذاشتند. ابراهیم به پیروان خود می گوید بیائید یک خدای واحد را پرستش کنیم. و یا محمد با شعار "لا اله الا الله" خدایان کوچک "اله" ها

را راها کنید و "الله" خدای بزرگ را پرستش کنید به میدان آمد. و بدین سان بت خانه ها را یکی کرد و کعبه شد مرکز بت خانه و خدا پرستی مسلمانان.

می بینیم که همین خدای واحد را هم آورندگان ادیان تک خدائی آورده و خلق کرده اند. و نه برعکس.

کم کم انسانها ی زیادی به این نتیجه رسیدند که به همین خدای واحد هم احتیاجی ندارند. و ماتریالیستها و مادپگرایان که سابقه طولانی نیز در تاریخ داشتند در اثر پیشرفت علم و دانش قدرت بیشتری یافتند. در حال حاضر در بیشتر کشورهای مدرن و پیشرفته روز به روز بر تعداد بی خدایان و آتئیست ها افزوده می شود. به طور مثال در کشور ۲۸ میلیونی کانادا بر طبق آمار رسمی ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار آتئیست وجود دارد. در صورتیکه مسلمانان طبق آمار رسمی حدود ۶۰۰ هزار نفر هستند. فرانسه کشوریست که تعداد بی خدایانش کم کم دارد از مرز خدا پرستانش می گذرد. و به همین شکل در کشورهای مدرن دیگر رشد بی خدایان چشمگیر است.

و اما همین خدا چیست، کیست و در کجاست؟

خدا حقیقتی است ذهنی، و فقط در ذهن افراد خدا پرست. به همین دلیل نه تنها یک خدا وجود ندارد بلکه به تعداد افراد خدا پرست نیز خدا وجود دارد. و طبیعتاً هر خداپرستی خدایش با دیگری فرق دارد. چون زاده و پرورده ذهن خودش است. و درجه عقب ماندگی و خرافاتی بودن خدای هر خداپرستی نیز مانند خود او به چارچوب فکری او بستگی دارد. به طور مثال مهاجر ایرانی را در نظر بگیرید که به کانادا آمده و تا حدودی به قوانین مدنی آن آشنا شده و خرافات و زن ستیزی و کودک آزاری در فرهنگ اسلام را دیگر قبول ندارد، و به زبان انگلیسی هم تا حدودی تسلط پیدا کرده ولی هنوز در پستیوی ذهن خود به خدائی هم معتقد است. طبیعتاً این خدا مانند خود او دیگر زن آزار نیست و با کودکان مهربانتر از خدای اسلام شده و انگلیسی هم می داند. ولی همین مهاجر خدا پرست وقتی مثلاً با والدین خود که هنوز در چنبره اسلام اسیرند به بحث و مجادله می پردازد متوجه می شود که خدای او با خدای والدینش نه تنها تفاوت دارد، که اختلاف نظر هم دارند. به همین دلیل می بینیم که خدای محمد به طور مثال مشروب و گوشت خوک را حرام کرده در صورتیکه خدای عیسی مسیح هیچ مشکلی با آن ندارد. در یک کلام نمی توان ۲ خدا پرست را یافت که علی رغم اینکه دین و آئین و مرام مشترکی هم داشته باشند خدایشان دقیقاً یکی باشد و برداشتشان از خدا یکی. چنین است که می گویم به تعداد افراد خدا پرست خدا وجود دارد. منتهی این خدا فقط در ذهن آنهاست و زاده و پرورده شده این ذهن است. عینیت ندارد. مادیت ندارد. وجود خارجی ندارد. و در بهترین حالت آن انسان ایده آلهای خود و هم چنین دانسته های خود را در ندانسته دیگری به نام خدا که معلوم نیست چیست، کیست و در کجاست محول می کند.